

ایستایی و پویایی خط

دکتر عبدالحسین ساسان

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

پیش از این گفته شد که به احتمال قوی تفاوت میان جوامع گوناگون بشر و حتی کشورهای کنونی جهان نه از دوران رنسانس آغاز شد و نه از پدیده انقلاب صنعتی. بلکه از هنگامی آغاز شد که خط یا دستنوشته اختراع گردید. ولی همه قبایل یا جوامعی که خط را اختراع نمودند، به یک نسبت پیشرفت نکردند. بلکه قبایل یا جوامعی از رقیبان خود پیشی گرفتند که خط یا دستنوشته نیاکانشان را به «بت» تبدیل نکردند و «بت پرست» نشدند. بدین معنی که همواره در راه بهبود و تکامل حروف الفبای خود کوشیدند. حتی اگر خط‌هایی بهتر از خط نیاکان خود در سرزمین‌های دور یا نزدیک می‌دیدند، فوراً آن را به سرزمین خویش می‌بردند، تا با حروف الفبای خود ترکیب کنند و به حروف یا خط و دستنوشته پیشرفته‌تر و کامل‌تری تبدیل نمایند.

اگر این احتمال درست باشد، پیشگامان و پیشاهنگان پیشرفت و توسعه اقتصادی طراحان یا گرافیست‌ها بوده‌اند. زیرا آنان بودند که خواندن و نوشتن را آسان، زیبا و دلپسند می‌ساخته‌اند. و از این رهگذر به ثبت و ضبط تجربیات بشر برای انتقال به نسل‌های آینده یاری می‌رسانیده‌اند. روشن است که ظهور یا پیدایش یک نابغه بزرگ طراحی به تنهایی به پیشرفت هیچ جامعه‌ای منجر نمی‌شد. زیرا اگر جامعه‌ای «بت پرست فرهنگی» یا متحجر بود و برای حفظ نقاط ضعف الفبا و فرهنگ نیاکان خود تعصب داشت، هرگز به پیشنهاد‌های نوابغ جامعه خود برای اصلاح و تکامل خط تن نمی‌داد. بلکه کورکورانه و متعصبانه از نارسایی‌های خط نیاکان خویش دفاع می‌کرد و راه تکامل و پیشرفت را به کلی می‌بست. این گونه جوامع که می‌توان آنها را «ایستا» نامید، در همه زمینه‌ها به گذشته نگاه می‌کنند نه به آینده. ایستایی و گذشته‌گرایی در همه زمینه‌های فرهنگی، علمی، هنری و فلسفی خطرناک است، ولی شاید ایستایی خط بیش از دیگر زمینه‌ها موجب عقب‌ماندگی جوامع واپس‌مانده کنونی بوده است.

در نقطهٔ مقابل جوامع ایستا، که گذشته‌گرا بودند، جوامع پویا قرار داشتند که با دقت مراقب دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های سایر جوامع و ملت‌های دور و نزدیک خویش بوده‌اند. به دیگر سخن جوامع ایستا کاملاً درونگرا بودند، همیشه وضعیت خود را با وضعیت نیاکانشان می‌سنجیدند و پیشرفت را نسبت به وضعیت گذشتهٔ خود اندازه‌گیری می‌کردند. در حالی که جوامع پویا برونگرا بوده، همواره خود را با جوامع دیگر مقایسه می‌کردند، و می‌کوشیدند تا پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های آنها را بشناسند و به کار گیرند.

در زمینهٔ خط نیز جوامع پویا چنین برخوردی داشتند. به این معنا که هر پیشرفتی را که جوامع دیگر در زمینهٔ طراحی حروف الفبا به دست می‌آوردند، بی‌درنگ می‌گرفتند، بومی می‌کردند و به کار می‌بردند. به‌طور مشخص می‌توان از یونان باستان نام برد که در همهٔ زمینه‌ها نواوغ بزرگی داشته است. ولی به شهادت تاریخ حروف الفبا یا خط را از فنیقی‌ها یا مردم لبنان باستان گرفتند (آلبرتین گاور، *تاریخ خط*، ص ۱۵۰)، کاستی‌هایش را زدوند، دشواری‌هایش را آسان کردند و زشتی‌هایش را به زیبایی تبدیل نمودند. برآیند این اقتباس، بومی‌سازی، اصلاح و تکامل خط، بالا رفتن میزان باسوادی، نوشته شدن انبوهی از کتاب‌های پزشکی، فلسفی، سیاسی - اجتماعی، تاریخ و ادبیات بود. این برونگرایی اقتباس و پویایی عصر طلایی یونان باستان، همچون یک ستارهٔ دنباله‌دار بود، که دنبالهٔ آن به ژئوسانس، انقلاب صنعتی و توسعهٔ اقتصادی در اروپای غربی کشیده شد.

یکم - خط در مسیر تحولات تاریخی

خط در سیر تکامل خود به سه گونه یا دسته تقسیم می‌شود که بررسی آنها به درک مسیر تاریخی پیموده‌شده در فرایند ترویج، ثبت و ضبط دانش و فناوری و گسترش فرهنگ بشری سودمند است:

الف - خط تصویرنگار (pictograph)

ب - خط واژه‌نگار (logograph)

ج - خط آوانگار (phonetic alphabet)

اکنون به بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

الف - خط تصویرنگار

در این‌گونه نظام نوشتاری برای نشان دادن هر جسم یا هر پدیده‌ای یک تصویر مشخص ترسیم می‌شده است. خط مصریان قدیم و بسیاری از قبایل بومی قارهٔ آمریکا در این دسته قرار می‌گیرند (محمدرضا باطنی، *زبان و تفکر*، ص ۷۶).

شاید بتوان گفت این دسته از خطوط را همهٔ اقوام و جوامعی که به فواصل زمانی متفاوت خط را اختراع کردند آزموده باشند. احتمالاً «خط تصویرنگار» در دوران کودکی همهٔ خطوط پیشرفتهٔ جهان وجود داشته است و همهٔ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها این مرحلهٔ کودکی را از سر گذرانده‌اند.

نخستین نقطه قوت خطوط تصویرنگار این بود که اشخاصی که سواد خواندن و نوشتن را هم نیاموخته بودند، می‌توانستند از آن سر درآورند و دوم اینکه در دوران پیشاتاریخ هنوز یک زبان واحد میان همه قبایل و گله‌های انسانی رواج نیافته بود. بلکه اعضای هر قبیله یا حتی هر دودمان و هر خانواده‌ای با زبان ویژه خود در سطح محدودی گفت‌وگو می‌کردند. بنابراین با «خط تصویرنگار» افرادی هم که زبان‌های یکسانی نداشتند، می‌توانستند تا حدودی مفاهیم نوشته شده را درک کنند. در مقابل آن نقاط قوت، نقاط ضعف خطوط تصویرنگار هم کم نبودند. نخست اینکه با این خطوط مفاهیم دارای مصداق عینی مانند خورشید، درخت، میوه و جانوران، قابل نوشتن بودند. ولی مفاهیم حسی و انتزاعی مانند مرگ، اندوه، زحمت، رنج و درد قابل نوشتن نبودند. از این رو خطوط تصویرنگار تا حدود کمی به ثبت و ضبط و ترویج تجربیات انسانها و تولید دانش یاری رساندند. ولی ظرفیت این خطوط برای «تولید انبوه» دانش و فناوری بسیار اندک بود.

ب - خط واژه‌نگار

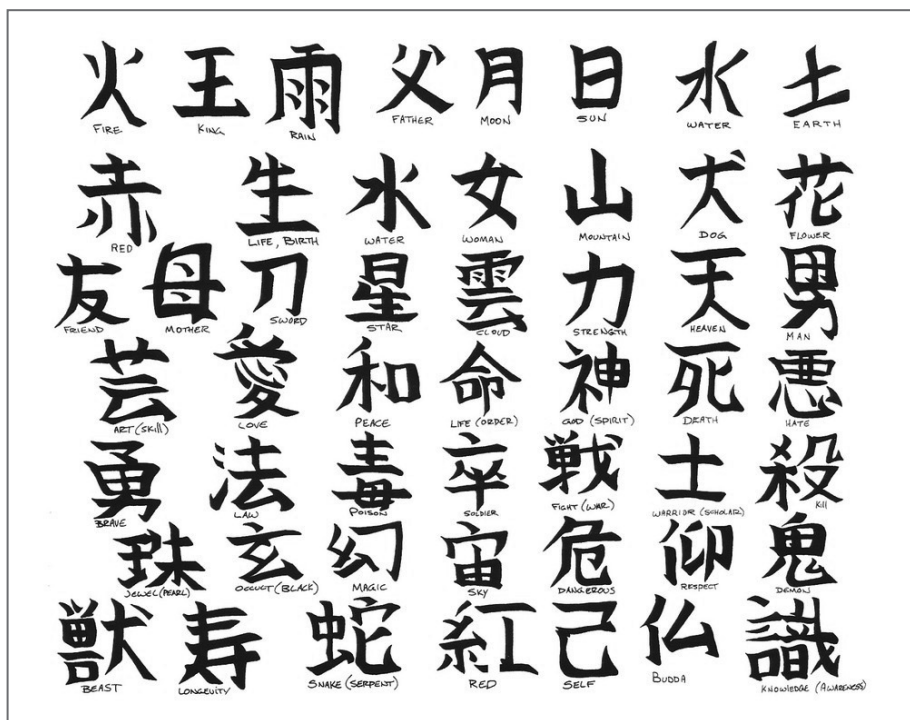
در خط واژه‌نگار برای مشخص شدن هر واژه یا هر مفهومی یک نشانه ثابت و مشخص وضع شده است. خط چینی نمونه بسیار معروف این‌گونه خط‌ها است. روشن است که اگر قرار باشد برای هر واژه‌ای یک نماد یا یک نشان اختصاصی وضع شود، باید به تعداد واژه‌ها و اصطلاحات یک زبان نماد یا نشانه وجود داشته باشد. در واقعیت نیز همین اتفاق می‌افتد. چنانکه چینی‌ها بیش از هشتاد هزار نشانه (به‌مثابه حروف الفبا) داشته‌اند، تا بتوانند زبان و گفتار خود را ثبت کنند و بر کاغذ بنشانند. روشن است که با چنین خطی آموختن سواد خواندن و نوشتن بسیار دشوار می‌شود. یا به دیگر سخن، شمار افراد باسواد در چنین جامعه‌ای به شدت کاهش می‌یابد، و دوران ایستایی فرهنگی - اجتماعی آغاز می‌گردد. این یکی از دشواری‌های بسیار ژرف و ریشه‌دار تمدن کهنسال چین بود، که مائوتسه‌دونگ، چوئن لای، دنگ شیائوپینگ و دیگر رهبران انقلاب چین به درستی تشخیص دادند و آن را در اولویت اصلاحات انقلابی خود قرار دادند.

اصلاحات چینی‌ها در خط سنتی خود را باید یکی از دشوارترین، پیچیده‌ترین و در عین حال مهمترین اقدامات انقلاب چین دانست. شاید اگر این اصلاحات در اولویت اقدامات حزب قرار نگرفته بود، این کشور نمی‌توانست انبوه عظیم توده‌های بی‌سواد، معتاد و مستمند خود را با سوادآموزی و پرورش بدنی به جایگاه کنونی ارتقا دهد و اقتصاد خود را به دومین اقتصاد قدرتمند جهان تبدیل کند.

خط چینی را می‌توان به سه گونه اصلی به شرح زیر تقسیم کرد:

خط چینی کهن یا کلاسیک

این خط متناسب با تعداد واژه‌های زبان چینی بیش از هشتاد هزار نویسه یا کاراکتر داشت که چینی‌ها آن را «خنزه» می‌نامیدند. زبان چینی مطلقاً حروف الفبا ندارد، بنابراین هر خنزه یا نویسه یا کاراکتر اختصاصاً یک مفهوم را نمایندگی می‌کند. برخی از خنزه‌ها تک‌جزئی هستند. مثلاً یک



خنزه وضع شده است تا مفهوم دست را ثبت کند. هنگامی که ساعت مچی اختراع شد و به چین هم رسید، خنزه دیگری کنار خنزه دست قرار گرفت تا مفهوم ساعت مچی را برساند. بنابراین در این نوع رسم الخط هر پدیده جدیدی را نمی توان با خط ثابت و با حروف الفبای مشخص نوشت. بلکه برای هر واژه یا هر مفهوم جدیدی که وارد فرهنگ می شود، باید گروهی بنشینند و یک نشانه نوشتاری وضع کنند. سپس کار بسیار دشوارتر این بود که این نماد جدیدی را که به تازگی اختراع شده است به تعداد معدودی از آدم هایی که سواد دارند آموزش داد و آن را ترویج کرد. خط چینی کهن هنوز هم در تایوان، هنگ کنگ، ماکائو و در میان چینیان مهاجر به کانادا و آمریکا رواج دارد. ولی رفته رفته آنان نیز اصلاحات انقلابی در سرزمین مادری را لازم و پرهیزناپذیر دانسته اند، و دست به تغییر زده اند. این اصلاحات به شرح زیر بوده است:

خط چینی اصلاح شده

در سرزمین اصلی چین پس از پیروزی انقلاب مارکسیسم - لنینیسم به رهبری مائوتسه دونگ مسأله اصلاح خط در اولویت انقلاب قرار گرفت. البته ضرورت این موضوع از چندین دهه پیش از پیروزی انقلاب در میان اندیشمندان و نویسندگان این کشور مطرح بود. ولی چنانکه پس از این خواهیم دید، اصلاح خط در هر جامعه و هر کشوری آن قدر دشوار است که شاید صرفاً از عهده نیروی عظیمی که یک انقلاب تولید می کند برمی آید.

شاید بدون وجود انرژی‌های آزادشده در دوران‌های خاص که مردم را شدیداً منتظر و آماده پذیرش تغییر و تحول در جامعه می‌کند، اصلاحات بنیادین در خط و دستنوشته امکان‌پذیر نباشد. به همین دلیل است که می‌توان لزوم و راهکارهای اصلاح خط را در دوران‌های ثبات و سکون مطرح و به‌شدت ترویج کرد تا در دوران‌های مناسب به اجرا درآید.

اشکالات خط کهن و سنتی چین به حدی زیاد بود که حتی اگر کسی این حجم عظیم بیش از ۸۰ هزار خنزه یا نویسه را می‌آموخت، باز هم نمی‌توانست یک متن چینی را به دقت بخواند. بلکه ناگزیر بود معنای بسیاری از نویسه‌ها را از سیاق متن و مباحث پیش و پس از آن واژه حدس بزند. چینی‌ها در فرایند اصلاحات خط، حدود ۸۸ درصد نویسه‌های خط خود را قابل حذف کردن ارزیابی کردند و کارکرد آنها را بر عهده ۱۲ درصد نویسه‌های باقیمانده گذاشتند. با وجود این همه این نویسه‌های باقیمانده را نیز یکجا تدریس نمی‌کنند. در سطح دبستان - که دوره‌ای برای سوادآموزی است - صرفاً ۲۵۰۰ خنزه یا نویسه به دانش‌آموزان آموخته می‌شود. با آموختن این تعداد نویسه یک چینی تا حدودی می‌تواند زبان مادری خود را بخواند و بنویسد، و نیازهای اولیه خود را برآورده کند.

در دوران دبیرستان نیز حدود ۲۰۰۰ خنزه، و در دانشگاه نیز حدود ۳۰۰۰ خنزه یا نماد خط‌نویسی آموزش داده می‌شود. به این ترتیب یک فارغ‌التحصیل دانشگاه در حدود ۹۵۰۰ نماد را برای فعالیت‌های دانشی و فرهنگی می‌آموزد و به کار می‌برد. این اصلاحات فرهنگی یا بهتر گفته شود انقلاب فرهنگی بسیار دشوار و پرهزینه بوده است. با این حال خط چینی همچنان خطی سخت و بازدارنده به شمار می‌رود. از این‌رو در فعالیت‌های پژوهشی و در دانشگاهها به‌ویژه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، زبان انگلیسی را به کار می‌برند. این تحولات تازه به شرح زیر در حال وقوع است:

اصلاحات مدرن

در دهه‌های اخیر و در پی معجزه اقتصادی چین در به دست آوردن رشد اقتصادی دو رقمی، اقتصاد و جامعه چین ناگزیر بوده است داد و ستد و ارتباطات خود را با جهان خارج افزایش دهد. در حالی که زبان و به‌خصوص خط چینی، شتاب این کشور را برای تسخیر بازارهای جهان کند می‌کرد. از این رو افزون بر بخش پژوهشی و آموزش عالی، صنعت نیز به زبان انگلیسی و خط لاتین روی آورد. این تحول که رومانیزاسیون (romanization) نام دارد، در پی آن است که به‌طور اساسی و زیربنایی خط چینی را که بر بنیاد واژه‌نگاری بنا شده است، به «خط آوانگار» یا «فونتیک آلفابت» تبدیل کند. «خط آوانگار» ممکن است کاملاً شبیه خط لاتین نباشد، ولی اصول یا مشخصات فنی یک خط کارآمد را دارد. در چین به این خط در حال پیشرفت و تکامل پین‌ین (Yin Pin) گفته می‌شود.

اصلاح همزمان خط و زبان

چین میراث‌دار یکی از نخستین و بزرگترین تمدن‌های بشری است که در کنار رودخانه زرد (خوانگ خه، به خط پین‌ین Huang He) تشکیل شده است.

تاریخ تمدن بشر در ۴ نقطه این سیاره و در کنار چهار رودخانه بزرگ به این شرح شکل گرفت: رودخانه زرد در چین؛ رودخانه نیل در مصر؛ میانرودان یا جلگه حاصلخیز میان دو رودخانه دجله و فرات؛ و سرانجام رودخانه تیبر در رم باستان یا ایتالیای کنونی.

تمدن کهنسال چین یکی از پربرترین فرهنگ‌های جهان باستان را پدید آورد. طبیعی است که در این سرزمین پهناور زبان‌ها، گویش‌ها، خط‌ها و دست‌نوشته‌های فراوانی شکل گرفت و نشو و نما یافت. در دوران باستان ایجاد یک زبان، یک گویش و یک دستخط نه امکان‌پذیر بود و نه لازم. ولی صنعتی شدن و مدرنیته نیازمند آن بود که تا حد ممکن یک زبان و یک دستخط ترویج شود، و به زبان و خط رسمی مبدل گردد. تردیدی نیست که حتی توانمندترین فرهنگ‌ها برای میزبانی توسعه پایدار به یک زبان و یک خط تجاری سراسری نیاز دارند که هر چه ممکن است گسترده‌تر باشد و جمعیت هر چه ممکن بیشتری از کشور را در پوشش آن زبان یا دستخط واحد تجاری قرار دهد. در چین از میان شمار فراوان زبان، گویش و خط، زبان «ماندارین» (mandarin) جمعیت بیشتری را پوشش می‌داد. این زبان در سراسر شمال کشور و به‌طور پراکنده در بسیاری از مناطق غرب چین زبان مشترک حدود یک میلیارد نفر از جمعیت این کشور بود. شهروندان شهر باستانی و پهناور پکن نیز به همین زبان سخن می‌گفتند. از این رو منطقی بود که این زبان به‌عنوان زبان رسمی و معیار برای مردم سراسر کشور پهناور چین برگزیده شود.

با توسعه آموزش و پرورش - به‌ویژه در سطح متوسطه و دانشگاه - مأموریت تدریس و ترویج زبان ماندارین اصلاح‌شده و خط چینی اصلاح‌شده به سازمان آموزش و پرورش سپرده شد. به‌ویژه گویش مردم پکن در ترکیب با شماری از واژه‌ها و اصطلاحات سایر گویش‌های ماندارین و دیگر زبان‌های رایج در چین موجب تعالی و کارایی بیشتر زبان در این کشور شد. اصلاحات ژرف و بنیادین در زبان و خط چینی به سرزمین مادری آن محدود نماند، بلکه به تایوان و سنگاپور نیز سرایت کرد و به ارتقای فرهنگ، تجارت و اقتصاد این منطقه از جهان یاری رسانید.

حروف و دستخط چین نیز در کنار زبان چینی اصلاحات ژرفی را به خود دیده است. مثلاً در چین باستان که احتمالاً در آغاز تمدن «خط تصویرنگار» وجود داشته است، برای نوشتن واژه چشم، شکل چشم ترسیم می‌شده است. این شکل در طول زمان کوچک و کوچکتر شد تا اینکه سرانجام در «خط واژه‌نگار» چینی به شکل یک نردبان سه‌پله‌ای درآمد.

در چین به کار بردن واژه‌های خارجی در گفت‌وگو یک عمل ضد ارزشی، ضد ملی، و غیر اخلاقی است. از این رو هر اختراع تازه یا هر پدیده تمدنی جدیدی که از خارج کشور به چین

وارد می‌شود، باید همزمان با ورود، نامگذاری شود. افزون بر آن چون خط چینی بر پایه واژه‌نگاری است، باید همزمان یک نماد یا نویسه نیز برای نوشتن آن اختراع، ثبت و ترویج شود. از این رو فوراً جلسه‌ای برای نامگذاری و نامنویسی (نوشتن نام) آن اختراع یا کالا یا مفهوم تشکیل می‌شود، تا کالای تجاری وارداتی با نام چینی و با دستخط چینی جدیدالاختراع به جامعه معرفی شود. برای مطالعه بیشتر به کتابهای مندرج در کتابنامه پیوست این نوشتار مراجعه شود.

ج - خط آوانگار (فنونیک آلفابت)

احتمالاً از تکامل «خط تصویری» به «خط واژه‌نگار» و از خط واژه‌نگار به «خط آوانگار» نوع پیشرفته‌تری از خط پدید آمده است که کارایی و توانمندی بیشتری نسبت به خطهای پیش از خود دارد. «خط آوانگار» خود به دسته‌ها و گروههای چندی تقسیم می‌شود. به دیگر سخن فرایند تکامل به پایان نرسیده است و خطهای آوانگار نیز بر پایه درجه تکاملی که دارند به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند.

مبنای مشترک همه خطهای آوانگار آن است که برای هر صدایی که بشر بتواند با حنجره خود بسازد، یک نویسه یا حرف یا نماد وضع گردد و به شمار هر چه بیشتری از مردم آموزش داده شود. به این ترتیب با خط آوانگار دیگر لازم نیست برای هر واژه - اعم از آشنا یا ناآشنا - یک نماد مستقل یا یک نویسه منفرد ساخته شود. زیرا هر گوینده‌ای به هر زبانی که سخن بگوید، سخن وی را می‌توان با «خط آوانگار» نوشت. حتی اگر نویسنده معنای آن واژه یا آن سخن را نداند. به این ترتیب «خط آوانگار» مانند خط تصویرپرداز نیست که صرفاً توانایی نوشتن پدیده‌های دارای کالبد یا جسم را داشته باشد و نتواند مفاهیم ذهنی مانند ریاضیات، فلسفه، هنر و شعر را بازتاب دهد. همچنین «خط آوانگار» مانند خط واژه‌نگار نیست که نیازمند یک دستگاه یا سازمان رسمی و قانونی باشد تا برای هر مفهوم یا هر کالبد تازه یک نویسه یا نماد بسازد و با بخشنامه به مدارس و دانشگاهها معرفی کند. به دیگر سخن هر فردی که سواد خواندن و نوشتن داشته باشد، هر واژه یا هر مفهومی را - حتی اگر ناشناس و به زبان بیگانگان باشد - می‌تواند به خط آوانگار بنویسد و ثبت و ضبط کند. شاید به همین دلیل بتوان خط آوانگار را برآیند تکامل همه خطها و دستنوشته‌های بشر در طول تاریخ دانست.

اکنون هنگام آن فرا رسیده است تا مشخصات و مختصات یک خط کارآمد و توانمند را به‌عنوان معیاری برای سنجیدن درجه تکامل خطوط گوناگون تدوین کنیم.

دوم - مشخصات و مختصات یک خط کارآمد

پیش از این دیدیم که نقش تاریخی خط در ایجاد تمدن پیشرفته کنونی بشر عبارت بود از ثبت آزموده‌ها، تجربیات و دستاوردهای هر نسل برای انتقال به نسل پس از خود، به منظور جلوگیری

از اتلاف عمر آنها برای تجربهٔ مجدد و درک و فهم مطالبی که نیاکان و پیشینیان آنها دریافت کرده بودند. اگر این مأموریت تاریخی را برای خط بپذیریم، مشخصات و مختصات یک خط خوب، مترقی، متکامل و کارآمد به شرح زیر خواهد بود:

۱- سادگی در امر خواندن و نوشتن

هر قدر خطی ساده‌تر نوشته و ساده‌تر خوانده شود، تعداد بیشتری از انسان‌ها باسواد می‌شوند، تا از تجربیات و اندیشه‌های نیاکان خود بهره‌برداری کنند، و دستاوردهای علمی و تجربی خود را بر آن بیفزایند و فرهنگی فربه‌تر برای نسل‌های آینده به یادگار بگذارند.

۲- دارا بودن نویسه برای همهٔ صداها

دارا بودن نویسه برای هر صدایی که انسان‌ها (یا حتی جانوران) بتوانند با حنجرهٔ خود تولید کنند. مثلاً اگر یک خط برای صداهایی مانند ش - ق - غ - خ - گ، یک نماد یا نویسه نداشته باشد، ناگزیر خواهد بود دو یا چند نویسه را با هم ترکیب کند. این کار خط و نوشته را طولانی‌تر، اتلاف وقت را بیشتر، یادگیری را دشوارتر، و حجم فرهنگ نوشتاری را پوچ‌تر می‌کند. زیرا متن‌ها طولانی‌تر می‌شوند ولی مفاهیمی که به خواننده منتقل می‌کنند کمتر خواهد بود.

۳- دارا بودن نماد یا نویسه برای مصوت‌ها

مصوت‌ها یا «زیر و زبرها» عبارت‌اند از نمادهایی که جهت یا راستای تلفظ هر حرف را مشخص می‌کند. اگر در رسم‌الخط کشوری نویسه برای زیر و زبرها وجود نداشته باشد، سوادآموزی را برای نونهالان آن کشور دشوار می‌کند. همچنین برای زبان‌آموزان بیگانه آموختن چنین زبانی بسیار سخت‌تر خواهد بود. سرعت چنین فرهنگی برای گسترش درون و بیرون مرزهای جغرافیایی نیز کندتر خواهد شد. برای نمونه زبان فارسی را بررسی می‌کنیم. چون در رسم‌الخط زبان فارسی نویسه‌ای برای تلفظ زیر و زبر وجود ندارد، آمیزه‌ای مانند «نزدیک‌ترین» را می‌توان با تلفظ‌های متفاوتی خواند. مثلاً همهٔ حروف را با فتحه یا با کسره یا با ضمه و یا با ترکیب آنها خواند. بنابراین اگر یک فارسی‌زبان آمیزهٔ «نزدیک‌ترین» را درست تلفظ می‌کند، در حقیقت از محفوظات ذهنی خود آن را خوانده است نه از کارایی و درستی رسم‌الخط فارسی. چند نمونه از خوانش‌هایی که می‌توان بر رسم‌الخط نزدیک‌ترین تحمیل کرد به شرح زیر است:

نَزْدِيكَ تَرِيْنَ	نَزْدِيكَ تَرِيْنَ	نَزْدِيكَ تَرِيْنَ
نَزْدِيكَ تَرِيْنَ	نَزْدِيكَ تَرِيْنَ	نَزْدِيكَ تَرِيْنَ
نَزْدِيكَ تَرِيْنَ	نَزْدِيكَ تَرِيْنَ

آمیزهٔ «نزدیک‌ترین» دارای ۹ حرف است. چون زبان فارسی نویسهٔ زیر و زبر ندارد، هر حرف را با صوت آ، آ، ا، او می‌توان خواند. بنابراین همین یک آمیزهٔ زبان فارسی را می‌توان به ۱۲۶ صورت تلفظ کرد. اگر در یک صفحه از یک متن فارسی ۲۰۰ واژه یا آمیزه وجود داشته باشد و

اگر صرفاً نیمی از آن واژه‌ها و آمیزه‌ها چنین وضعیتی را داشته باشند، بنابراین یک کودک نوآموز - یا بهتر گفته شود یک خارجی که بخواهد زبان فارسی را بیاموزد - ناگزیر خواهد بود 126×100 یعنی ۱۲۶۰۰ تلفظ متفاوت را برای یک صفحه در ذهن خود به گردش درآورد و با حدس و گمان و به استناد ذهنیت پیشین خود تلفظ درست را دریابد. روشن است که چنین رسم‌الخطی متهم اصلی در همهٔ زمینه‌های زیر است.

- بالا بودن نرخ بی‌سوادی در طول تاریخ یا آنچه که بی‌سوادی تاریخی نامیده می‌شود.
- طولانی شدن دوران سوادآموزی کودکان و نوجوانان.
- پایین بودن کارایی و بهره‌وری آموزشی.
- بالا بودن هزینهٔ سرانهٔ آموزشی.
- کندخوانی متون فارسی.
- شکوفا نشدن هوش و استعداد نونهالان کشور.
- به هدر رفتن انرژی مغزی نوآموزان.
- و سرانجام مبادلهٔ فرهنگی نداشتن چنین زبانی و چنین رسم‌الخطی با سایر فرهنگ‌های دور و نزدیک.

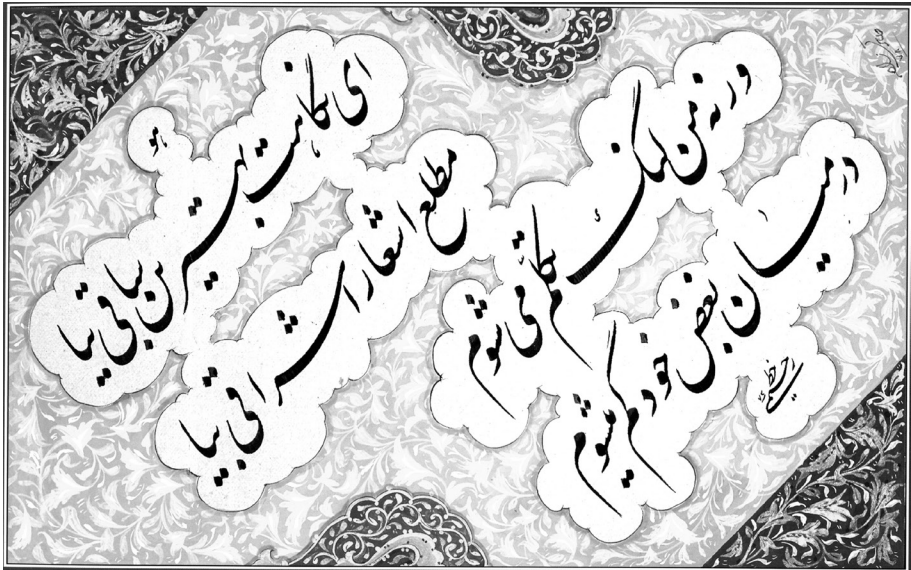
۴- دارا بودن نماد یا نویسه برای آهنگ‌ها

یک متن به هیچ‌وجه یکنواخت خوانده نمی‌شود، بلکه آهنگ خوانش متن در نویسه تعبیه می‌شود. دارا بودن نماد یا نویسه برای آهنگ (intonation)، تکیه (stess)، پیوستگی (continuous)، گسستگی (discontinuous)، یا مکث (pause).

مثلاً علامت مد (~) به منظور کشیدن یک حرف و ادا کردن آهنگی که هر حرفی در هر واژه‌ای دارد، یا علامت تشدید برای اجرای تکیه بر یک حرف مثلاً ماده (عنصر) و ماده (جنسیت)، که با یک تشدید تفاوت اینها مشخص می‌شود ولی در صورت نداشتن تشدید یا علامت یا نماد مشکل خوانش پیش می‌آید. این علائم یا نمادها در رسم‌الخط عربی وجود دارند، ولی صرفاً برای خوانش قرآن مجید به کار می‌روند و جزء نویسه‌های خطی عربی نیز نیستند. همچنین به منظور کشیدن یک حرف و ادا کردن آهنگی که هر حرفی در هر واژه‌ای به خود می‌گیرد، نیاز به علامتی برای پیوستگی و گسستگی نیز وجود دارد.

۵- چندینگی

چندینگی یا وجود چند روش در رسم‌الخط برای کاربردهای گوناگون مانند تابلوهای دکان‌ها و فروشگاه‌ها، تابلوهای راهنمای شهری، حروف چاپی، خط نوشتنی و خط تزئینی برای یک خط کارآمد ضروری است. به‌ویژه خط نوشتنی باید به‌گونه‌ای باشد که «تندنویسی» را امکان‌پذیر کند. تا جایی که یک رسم‌الخط خوب اجازه می‌دهد به آسانی سخنان یک گوینده با همان سرعتی که او سخن می‌گوید نوشته یا تایپ شود.



۶- زیبایی

شهرداری‌های هر شهری می‌کوشند تا با کاشتن گل‌های رنگارنگ در هر فصل از سال شهر خود را زیباسازی کنند. زیرا می‌دانند که در یک شهر زیبا سلامت روانی و حتی سلامت تنی شهروندان بهتر تأمین خواهد شد. خط همانند گل و گیاه چهار فصل در هر شهر و هر کشوری کارکرد زیباسازی دارد. زیرا رسم‌الخط هر زبانی به مراتب بیش از گلها و گیاهان در معرض دید مردم قرار دارد. در حقیقت رسم‌الخط هر کشوری همچون ویرین آن کشور، ذوق و سلیقه و سطح زیباشناسی یک ملت را نشان می‌دهد. از این‌رو هنگام رعایت اصل چندینگی یا تعدد الفبا باید توجه داشت که حروف بزرگ برای تابلونویسی و گرافیک شهری باید هر چه ممکن است زیباتر باشد. در حالی که حروف کوچک برای نامه و یادداشت‌نویسی یا تایپ باید حتی‌الامکان روان، ساده و دارای قابلیت تندنویسی باشد.

۷- پیوستگی

پیوستگی یکی از مشخصات رسم‌الخط خوب و کارآمد است. خط خوب باید ظرفیت آن را داشته باشد که یک واژه یا یک آمیزه را به طور مستقل در یک نوشته یا یک کلمه جای دهد. مثلاً واژه‌های زیر را با الفبای کنونی فارسی نمی‌توان به صورت یک واژه پیوسته نوشت.

- واژه‌هایی که کاملاً گسسته هستند. مانند دارد، دارای، وارد، واردات

- واژه‌های پاره‌گسسته مانند فراوان، کاروان، کردان

- واژه‌های تک‌گسستی مانند چنان، شبان، شکوه

تو گویی یک رسم‌الخط واپس‌مانده اجازه نمی‌دهد بسیاری از واژه‌ها و آمیزه‌هایی که در گفت‌وگو به کار می‌روند، از دیدگاه نوشتاری به وحدت برسند و در نوشتن نیز به یک واژه مستقل و دارای هویت تبدیل شوند.

۸- تکرر نویسه‌ها

الفبا یا خط باید برای هر آوا یا هر صدایی یک نویسه یا یک نشانه داشته باشد. اگر به هر دلیلی مثلاً برای نشان دادن واژه‌های زبان اصلی در مقابل واژه‌های زبان‌های عاریتی، یا زبان‌های بیگانه، از حروف متفاوتی برای نمایش یک صدا بهره‌برداری شود، فرهنگ نوشتاری تضعیف خواهد شد. یا در حقیقت بار اضافی بر دوش آن گذاشته‌ایم. مثلاً عدد ۱۰۰ ریشهٔ فارسی دارد. این واژه در رسم‌الخط فارسی «س» و «د» نوشته می‌شده است، چنانکه واژهٔ «سده» به معنای قرن نیز از همین ریشه اتخاذ شده بود. ولی چون در زبان عربی «سد» به معنای «بندآب» بوده است، آن را به شکل «صد» وضع کرده و به کار برده‌ایم. به این ترتیب درحالی که برای فارسی‌زبانان فقط علامت «س» کفایت می‌کند، زیرا همهٔ آواهای به اصطلاح «اس‌دار» را به صورت یکسان با «س» تلفظ می‌کنند؛ نظام الفبای فارسی ناگزیر است «ص» و «ث» را نیز همچون یک بار اضافی بر دوش بکشد. این امر بر پیچیدگی خواندن و نوشتن می‌افزاید و بی‌سواد تاریخی را گسترش می‌دهد. همچنین نویسه‌های «ق، غ» - «ز، ض، ظ» - «ت، ط»، حتی حرف «ذ» در حقیقت مترادف «ز» است. اگرچه در فارسی کهن تلفظ‌های متفاوتی داشته‌اند، ولی چون در حال حاضر تلفظ هر دوی آنها یکسان است باید لغاتی که حتی ریشهٔ فارسی کهن را دارند، از تکرر نویسه‌ها رهایی یابند. شایسته آن است که اصلاح این امر در فهرست اصلاحات خط و الفبای فارسی قرار گیرد.

۹- آوای نانوخته

آوای نانوخته یا صدایی که گفته می‌شود، ولی نوشته نمی‌شود؛ مانند آوای کسره که در پایان برخی از واژه‌ها وجود دارد ولی نوشته یا ترسیم نمی‌گردد. دکتر محمدرضا باطنی نمونهٔ جالبی برای آن مثال می‌زند. در جملهٔ «اغلب مردم این‌طور فکر می‌کنند» اگر پس از واژهٔ اغلب آوای کسره را تلفظ کنیم، معنای آن چنین می‌شود: «بخش بزرگی از مردم این‌طور فکر می‌کنند». ولی اگر کسره را تلفظ نکنیم، معنای جمله چنین می‌شود: «بیشتر اوقات مردم این‌طور فکر می‌کنند». این‌گونه اشکالات خواندن و نوشتن را کند می‌کند و نیروی ذهنی کودکان این سرزمین را به بیراهه می‌برد. استاد محمدرضا باطنی می‌نویسد: «خواننده جمله را تا آخر می‌خواند و آن را بی‌معنی حس می‌کند. ناچار برمی‌گردد و دقیق‌تر نگاه می‌کند و پی می‌برد که اضافه‌ای در تلفظ وارد نکرده یا بی‌جهت وارد کرده است». (باطنی، ص ۸۱)

۱۰- نبود نویسه‌های ناخوانده یا غیرملفوظ

در یک رسم‌الخط کارآمد نباید حروف یا نویسه‌هایی باشد که یا صرفاً زینتی هستند و خواننده نمی‌شوند (چنانکه در زبان انگلیسی این اشکال به شدت و به فراوانی دیده می‌شود) و یا باعث تولید آوایی غیر از آوای خود شوند (چنانکه در زبان فارسی «های» غیرملفوظ هیچ‌گاه «ه» خواننده نمی‌شود، بلکه موجب اطلاق کسره به حرف پیش از خود می‌گردد). اگر یک نظام نوشتاری پویا

باشد، در طول زمان اجازه بروز این گونه اشکالات و نهادینه شدن آنها را نمی‌دهد. زیرا هنگامی که ژن معیوب در نقشه ژنوم یک زبان یا یک خط وارد شود و اندیشمندان آن را نادیده گرفته و حمل بر ظرافت‌های زبان نمایند، چیزی نمی‌گذرد که انبوهی از معایب ساختاری سراسر خط و زبان را فرا می‌گیرد. از آن پس هیچ کس در صدد آسیب‌شناسی زبان یا خط بر نمی‌آید، زیرا می‌پندارد که مردم آسیب‌های نهادینه شده را جزو هویت خود می‌دانند و با غرور و تعصب از آن پشتیبانی می‌کنند.

۱۱- نبود نقطه

کاربرد نقطه در نویسه‌های یک رسم‌الخط یا یک نظام نوشتاری، یک آسیب‌شناسی جدی یا حتی فاجعه تلقی می‌شود. گذشته از جنبه زیباشناختی آن (که ممکن است مورد اختلاف نظر باشد) معمولاً از نقطه برای سرپوش گذاشتن بر ضعف طراحی نویسه‌ها بهره‌برداری می‌شود. اگر بخواهیم از الفبای فارسی مثالی بیاوریم، می‌توان به چهار نویسه «ب، پ، ت، ث» اشاره کرد که صرفاً با کم و زیاد کردن و بالا و پایین بردن نقطه‌ها یک نویسه تازه وضع شده است. در حالی که طراحان اولیه این خط می‌توانستند مانند طراحان و گرافیک‌سازهای یک «جامعه برون‌گرا» نگاهی به فرهنگ‌های پیرامون خود بیندازند و از ابتکارات آنها در طراحی و گرافیک خط برای بومی‌سازی نشانه‌های زیبا و کارآمد در نظام نوشتاری خود بهره‌برداری کنند.

همین داوری را می‌توان به چهار حرف «ج، چ، ح، خ»، دو حرف «د، ذ»، دو حرف «ر، ز»، دو حرف «س، ش»، دو حرف «ف، ق»،... نیز تعمیم داد. پیش از این گفته شد که مسأله زیباشناسی نقطه ممکن است مورد اختلاف دیدگاهها باشد، بنابراین از زیبایی‌شناسی که بگذریم اشکال بزرگ وجود نقطه در یک نظام نوشتاری یا در نویسه‌های الفبا این است که «تندنویسی» را امکان‌ناپذیر می‌کند. زیرا باید نوک قلم از بدنه اصلی نویسه جدا شود و در جای مطلوب نقطه‌ای قرار دهد. کاهش سرعت خواندن و نوشتن در یک فرهنگ چندین هزارساله ممکن است سرچشمه اصلی واپس‌ماندگی‌های علمی، ادبی، هنری و فناورانه باشد. چنانکه اصلاح نشدن خط به دلیل دشواری‌های عظیمی که به بار می‌آورد، ممکن است سرچشمه ناتوانی یک فرهنگ از رقابت با فرهنگ‌های تندنویس و تندخوان موجود در صحنه جهانی شود.

۱۲- پرهیز از کاربرد نقطه در رسم‌الخط اعداد

اگرچه رسم‌الخط عددنویسی اهمیت و تأثیرگذاری نویسه‌های الفبا در شکل‌گیری فرهنگ یک جامعه را ندارد، ولی هنگامی که کشوری که بخواهد اصلاحات خط و زبان را علی‌رغم دشواری‌های عظیمی که دارد به گفتمان ملی تبدیل کند، می‌تواند گوشه چشمی نیز به رسم‌الخط اعداد داشته باشد.

در ساختار اعداد لزومی ندارد که مانند ساختار الفبا هم نویسه‌های پیوسته ایجاد کرد و هم نویسه‌های گسسته. یا به دیگر سخن جدا بودن اعداد از یکدیگر کاملاً مطلوب است. با وجود این اگر هر عددی با یک حرکت قلم نوشته شود بهتر از آن است که دو بار قلم بر کاغذ قرار گیرد. بنابراین دو عدد لاتین ۴ و ۵ که معمولاً به دو بار حرکت قلم نیاز دارند، ممکن است ضعیف تلقی شوند.

اعداد در رسم‌الخط فارسی به دلیل نیاز نداشتن به دو بار حرکت قلم کاملاً بر اعداد لاتین برتری دارند، ولی این برتری صرفاً از دیدگاه کارایی است و ممکن است هنرمندان از دیدگاه زیباشناختی آن را تأیید نکنند.

از نقطه ضعف ۴ و ۵ لاتین که بگذریم، رسم‌الخط عدد صفر نقطه قوت اعداد لاتین به شمار می‌رود. در حالی که عدد صفر در زبان فارسی هم از دیدگاه کارایی و هم به احتمال قوی از دیدگاه زیباشناختی بسیار بدوی، ضعیف و ناکارآمد است. در رسم‌الخط فارسی صفر در ساختار عددنویسی به قدری کوچک است که همواره در معرض اشتباه قرار می‌گیرد.

صفر در ساختار اعداد فارسی بارها حسابداری‌ها و حسابرسی‌ها را به زحمت انداخته است. هنگامی که صفر در رسم‌الخط اعداد یک نقطه ریز و کوچک باشد، حتی ممکن است دستکاری در اسناد مالی و فساد افزایش یابد و هزینه‌های سنگینی به سازمان‌ها، شرکت‌ها و بودجه دولت‌ها تحمیل کند. بنابراین اگر قرار شود گفتمان لزوم اصلاحات رسم‌الخط در سطح جامعه مطرح شود، باید از کارشناسان و هنرمندان درخواست کرد که برای اصلاح رسم‌الخط صفر فارسی نیز چاره‌اندیشی کنند و پیشنهادهای سازنده‌ای ارائه دهند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت شاید هنرمندان در مورد خط نوشتنی مهمترین جنبه آن را زیباشناسی خط بدانند؛ و اگر لازم شود ترجیح می‌دهند که کارایی را به پای زیبایی قربانی می‌کنند. ولی در مورد خط عددی یا ساختار اعداد مهمترین جنبه‌ای که باید رعایت شود کارایی است؛ به این معنا که تشابه نداشتن اعداد با یکدیگر و ممکن نبودن دستکاری در آنها برای ثقل و جعل مهمترین خصیصه‌ای است که ساختار نوشتن اعداد باید داشته باشد. مثلاً اگر عدد صفر نقطه باشد، یک جاعل می‌تواند آن را به هر عددی که به سودش باشد تغییر دهد یا اگر تفاوت دو عدد صرفاً با یک دندانه مشخص شود، یک جاعل می‌تواند با نوک قلم دندانه‌ها را در متن تاریخ یک نامه یا سند مهم یا اعداد مالی یا در شماره‌های مستند اسناد مهم دگرگون کند.

در دوران کنونی تناسب نویسه‌ها و اعداد با ساختار دیجیتال ماشین‌های الکترونیک نیز یک ضرورت پرهیزناپذیر است. به‌ویژه در ساختار اعداد که رفته‌رفته نوشتن آنها با دست متروک می‌شود. بنابراین اصلاحات در نوشتن اعداد به ناچار باید هم از دیدگاه کارایی و تشابه نداشتن اعداد، هم از میان بردن قابلیت جعل و ثقل و هم سازگاری کامل با خطوط دیجیتال و الکترونیک مورد توجه قرار گیرد.

سوم - فرهنگ و راجی به منزله سنگ محک رسم‌الخط

یکی از مهمترین کارکردهای خط آن است که فرهنگ نوشتاری را فربه کند و اجازه ندهد کاربران یک زبان به آفت «وراجی» یا فربهی فرهنگ گفتاری دچار شوند. میزان و درجه شیوع فرهنگ گفتاری که در حالت افراطی به وراجی تبدیل می‌شود، قابل سنجش است. می‌توان هنگام مسافرت

با اتوبوس، قطار یا هواپیما به رفتار دیگر مسافران توجه کرد. اگر بیشتر یا همه آنها با هم گفت‌وگو می‌کنند، فرهنگ گفتاری حاکمیت دارد. ولی اگر بیشتر یا درصد بالایی از آنها مشغول مطالعه باشند، فرهنگ نوشتاری رواج دارد. به نظر می‌رسد هرچه الفبا و رسم‌الخط ملتی کارآمدتر، کامل‌تر، ساده‌تر و زیباتر باشد، فرهنگ نوشتاری - یا فرهنگ خواندن و نوشتن - بیشتر رشد می‌کند. در غیر این صورت فرهنگ گفتاری یا «وراجی» جای آن را می‌گیرد.

چهارم - راه ناهموار پویایی خط

ما ساکنان سیاره زمین با حواس پنجگانه خویش حرکت‌های چرخشی و گردشی زمین را احساس نمی‌کنیم. حواس پنجگانه به ما می‌گویند که بر زمینی استوار و ثابت زندگی می‌کنیم. ولی حدود چهار قرن پیش گالیله استدلال‌های مستحکمی ارائه داد؛ و از چندین دهه پیش نیز ماهواره‌ها عکس‌ها و فیلم‌هایی در اختیار ما قرار دادند تا پویایی زمین را ببینیم و درک کنیم. زبان نیز همچون سیاره زمین ثابت و ایستا به نظر می‌رسد، ولی در حقیقت بسیار پویاست. بسیاری از زبان‌ها همچون یک موجود زنده روزی متولد شده، گسترش یافته، مدتی به‌عنوان ابزار ارتباطی میان انسان‌ها به کار رفته، سپس به دوراهی معروف «یا مرگ یا تکامل» رسیده‌اند. زبان‌هایی که از سطح زمین برچیده شده‌اند، آنهایی هستند که سترون و نازا بوده‌اند یا رفته رفته پویایی و زایش خود را از دست داده‌اند. نیازهای چنین زبان‌هایی به واژه‌های جدید از طریق وام گرفتن از زبان‌های همسایگان یا زبان‌های فرهنگ‌های برتر و مسلط جهانی تأمین شده است. ولی زبان‌هایی که تاکنون زنده مانده‌اند و میان شماری از انسان‌ها به کار می‌روند کم و بیش سترون و نازا نبوده‌اند بلکه به درجات متفاوت، واژه‌های تازه‌ای آفریده‌اند تا بتوانند پدیده‌های تازه را نامگذاری کنند؛ پس زبان‌ها خواسته یا ناخواسته پویایی دارند. یا واژه‌های تازه را از درون خود تأمین می‌کنند (پویایی خودآگاهانه) یا از زبان‌های جوامع نزدیک و دور به‌دست می‌آورند (پویایی ناخودآگاهانه) که نشانه مرگ تدریجی یک زبان به شمار می‌رود. هنگامی که حجم بزرگی از واژه‌های رایج در گفت‌وگوهای روزمره مردم عاریتی شد، هنگام مرگ آن زبان فرا رسیده است و دیر یا زود شاهد مرگ آن خواهیم بود.

شوربختانه خط به‌طور خودجوش پویا نیست. نیروهای تغییر و تحول در درون نظام خطاطی تعبیه نشده‌اند. خط به نسبت بیشتر پدیده‌های تمدنی بشر از ایستایی بیشتری رنج می‌برد. ممکن است کودکان جوامع انگلیسی‌زبان - که در آنها شتاب پویایی فرهنگی و اجتماعی بالاست - نتوانند نثر شکسپیر را به‌درستی بخوانند و درک کنند. ولی خط دوران شکسپیر را به آسانی می‌خوانند و تحولات اندکی را که در آن صورت گرفته است، درک می‌کنند.

اکنون پرسش مهمی پیش می‌آید. اینکه چرا شتاب تحولات و نیروی پویایی در خط کمتر از زبان است؟ استاد دکتر محمدرضا باطنی می‌نویسد: «زبان تغییر می‌کند، ولی خط ثابت می‌ماند

و اگر هر چند وقت یکبار اصلاح نشود به تدریج شکاف بین خط که نماینده تلفظ قدیمی کلمات است، با تلفظ تغییر یافته و جدید زبان آن چنان زیاد می‌شود که دیگر به سختی می‌توان املا کلمه را نماینده آن تلفظ دانست» (باطنی، ص ۷۷). وی سپس هشدار می‌دهد که «اگر خط اصلاح نشود و زبان همچنان به تغییر خود ادامه دهد، روزی می‌رسد که خط از صورت الفبایی خارج شده و به صورت واژه‌نگار درمی‌آید. هر قدر شکاف بین خط و تلفظ وسیعتر شود، آموختن، خواندن و نوشتن مشکل‌تر می‌شود. ولی... تغییر خط کار ساده‌ای نیست» (باطنی، ص ۷۷).

پنجم - چرا تغییر خط کار ساده‌ای نیست؟

هنگامی که ما واژه‌های جدید، مثلاً نام اختراعات تازه مانند تلگرام، تلفن، تلویزیون، اتومبیل و دهها نوع اصطلاح دیگر در زبان روزمره را به کار می‌بریم، می‌توانیم به‌طور همزمان گلستان سعدی یا شاهنامه فردوسی را هم بخوانیم ولی هنگامی که خط خود را تغییر دهیم یا اصلاحات بنیادین در آن پدید آوریم، رابطه فرهنگی ما با دهها کتاب قدیمی و بخش بزرگی از گذشته‌مان از دست می‌رود. بنابراین بسیار طبیعی خواهد بود اگر پویایی زبان مخالفان بسیار کمتری نسبت به پویایی خط داشته باشد.

هنگامی که یک «اصلاح طلب فرهنگی» واژه نویی می‌سازد و به نحوی از انجا به جامعه خویش عرضه می‌دارد، ممکن است پس از چند ماه یا چند سال پژواک آن را ببیند که به خود وی بازگشته است. این پژواک نشانه آن است که پیشگامان مردم آن واژه نو را پذیرفته‌اند. بنابراین رفته رفته کاربرد آن عمومیت خواهد یافت. ولی هنگامی که یک «هنرمند اصلاح طلب» نماد یا نشانه‌هایی برای «ا-ا-ا-او» بسازد، چگونه می‌تواند آنها را به جامعه خویش عرضه کند؟ به همین دلیل است که اصلاحات ژرف در رسم الخط و نظام الفبایی صرفاً به دست رهبران بسیار توانمندی مانند کمال آتاتورک (در ترکیه) و مائوتسه دونگ (در چین) امکان پذیر است. در حالی که هیچ تضمینی وجود ندارد که این اقدام ریشه‌های فرهنگی ملت‌هایشان را قطع نکرده باشد. از این رو باید نحوه تحول و تکامل خط را به گفتمان اصلی ملت‌هایی تبدیل کرد که نظام نوشتاری آنها به یک مانع بزرگ برای توسعه اقتصادی و پیشرفت‌های اجتماعی آنها تبدیل شده، و شکوفایی هوش و استعداد کودکان و نوجوانان آنها را به گروگان گرفته است.

استاد محمدرضا باطنی چنین نوشته است: «اصلاح خط کار آسانی نیست؛ زیرا گذشته از اشکالات فنی، موضوعی است که درباره آن سوء تفاهمات زیادی وجود دارد و با احساسات شخصی و ملی افراد برخورد پیدا می‌کند. مسأله اصلاح خط امری است زبان‌شناسی، اقتصادی، اجتماعی، روانی، ملی و آمیختگی این جنبه‌ها، بحث آن را در هر کشوری به جدالی پرهیجان تبدیل می‌کند.» (باطنی، ص ۸۱). وی سپس به جنبه روانی دشواری‌های اصلاح خط اشاره می‌کند: «در مورد خط یک عامل روانی نیز اضافه می‌شود و آن اینکه هر قدر خط مشکل‌تر باشد، رنج یاد گرفتن آن بیشتر است و کسانی که رنجی کشیده و این خط مشکل و کج و معوج را آموخته‌اند، نمی‌خواهند به آسانی

دست بردارند و حاصل زحمت سالیان دراز خود را تباه شده ببینند... عده‌ای نیز به این علت که تغییر خط به آنها زبان‌های مادی وارد می‌کند، با آن مخالفت می‌ورزند.» (باطنی، صص ۸۱ و ۸۲). استاد محمدرضا باطنی چند مورد از اشکالات فنی اصلاح یا تغییر خط را نیز مطرح می‌کند. به باور وی رسم‌الخط کنونی اجازه می‌دهد که هرکس هرطور می‌خواهد یک واژه فارسی را بخواند. او از لهجه اصفهانی مثال می‌زند و می‌گوید با همین رسم‌الخطی که تهرانی‌ها واژه پدر را «pedar» می‌خوانند، اصفهانی می‌تواند آن را «peder» تلفظ کند. ولی هنگامی که رسم‌الخط فارسی اصلاح شود، نویسنده نمی‌داند با کدام یک از لهجه‌های تاجیک، هزاره، هراتی، خراسانی، سیستان و بلوچستانی یا... یک واژه فارسی را بنویسد. سپس باطنی می‌نویسد: «خط می‌تواند در مورد زبان‌هایی که لهجه‌های بسیار مختلف دارند یک عامل پیونددهنده باشد و نمونه بارز چنین خطی خط چینی است.» (باطنی، ص ۸۲).

من با این دیدگاه استاد محمدرضا باطنی موافق نیستم. زیرا گمان می‌کنم همین خط تکامل‌نیافته فارسی بوده است که این همه واگرایی در لهجه، گویش و زبان مردم ما ایجاد کرده است. اگر واگرایی‌های فرهنگی ما ایرانیان عامل جغرافیایی داشته باشد، یعنی کوهستان‌های صعب‌العبور و کویرهای خطرناک، علت اصلی آن باشد، دست‌کم می‌توان گفت خط تکامل‌نیافته فارسی این واگرایی میان اقوام و قبایل ما را تشدید کرده است.

کشورهای بسیار جوانی را می‌شناسیم که در طول ۲ تا ۴ قرن مهاجران گوناگون، نژادها، زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت را متحد و یکپارچه کرده و فرهنگ ملی واحد و یکدستی ایجاد کرده‌اند. اینکه اقوام گوناگون ایرانی با نژاد و ریشه‌های فرهنگی یکسان پس از چندین هزار سال زندگی مشترک هنوز به وحدت فرهنگی نرسیده‌اند، یک پرسش اساسی تلقی می‌شود. در حالی که معمای هویت ایرانی این است که چرا در طول چندین قرن «هم‌گو» و «هم‌بو» نشده‌اند، اکنون ما گرفتار معمای بزرگتری شده‌ایم. اینکه چرا لهجه‌ها و گویش‌ها و پاره‌فرهنگ ایرانیان روز به روز دارد از هم دورتر می‌شود و میهن ما را دچار واگرایی خطرناکی می‌سازد؟

استاد محمدرضا باطنی یک اشکال فنی دیگر را نیز یادآور می‌شود که مربوط به متون کهنسال پارسی است. او می‌گوید پس از تغییر یا اصلاح خط چگونه می‌توان متون کهنسال را با خط اصلاح‌شده بازنویسی کرد. آیا باید تلفظ کهن مربوط به دوران تألیف آن کتابها را ملاک قرار داد یا تلفظ نسل جدید را؟ به نظر می‌رسد این ایراد نیز قابل رفع باشد. می‌توان روش‌های مناسبی برای حل این دشواری ابداع کرد که شبیه رفتاری باشد که با واژه‌های تغییر یافته کنونی انجام گرفته است. مثلاً «واو» غیرملفوظ در واژه‌های خواهر، خواهش، خواندن و... در دوران باستان خوانده می‌شده است. با وجود این خوشبختانه دکتر محمدرضا باطنی علی‌رغم توجه به این اشکالات مترتب بر تغییر خط چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«ولی علی‌رغم همه این گرفتاری‌ها و مخالفت‌ها خط فارسی باید تغییر کند یا اصلاح شود. خط امروز ما بسیار نارساست و برای منظوره‌های علمی و دقیق قابل اطمینان نیست. (و به همین

علت است که هر جا دقت مطرح باشد، ما مجبوریم تلفظ کلمه‌ها را با کمک حروف لاتین یا وسایل دیگر تثبیت کنیم». (باطنی، ص ۸۲). علاوه بر این، چنانکه گفته شد این خط ... از سرعت خواندن و نوشتن می‌کاهد و موجب اشتباهات و سوء تفاهمات زیادی می‌شود. یاد گرفتن آن برای دانش‌آموزان و بزرگسالان نوآموز رنج‌آور است و مانع دلسردکننده‌ای برای خارجیانی که بخواهند با زبان و فرهنگ ما آشنایی پیدا کنند. (باطنی، ص ۸۲).

نویسنده این نوشتار بر این گمان نیست که طرح مسائل مربوط به خط به‌زودی به ارائه طرح‌های اجرایی بینجامد. بلکه چنین می‌پندارد که بیش از یک دهه یا دو دهه بحث نظری و بررسی‌های کارشناسی ضرورت خواهد داشت.

موضوع اصلاح خط تکامل نیافته فارسی یک موضوع تک‌ساحتی نیست. ساحت‌های گوناگون علمی، فلسفی، هنری، فنی، ادبی و فرهنگی در این موضوع ذی‌نفع هستند. از این‌رو شایسته‌تر آن است که برگزیدگان ملت ما در همه زمینه‌های پیش‌گفته موضوع اصلاح خط را به یک گفتمان ملی تبدیل کنند. فقط پس از چند دهه بحث و گفت‌وگو است که می‌توان به روشن شدن راهکارهای آسانتر، کوتاهتر، کم‌هزینه‌تر و کارآمدتر امیدوار بود.

آنچه مسلم است این است که زبان و خط فارسی تاکنون از ایستایی خود آسیب‌های فراوانی دیده است و خود یکی از موانع بزرگ در راه تکامل اجتماعی و پیشرفت و توسعه اقتصادی و فرهنگی ما ایرانیان بوده است. آنچه اصطلاحاً خط «فینگلیش» خوانده می‌شود زنگ خطری است که به صدا درآمده است. پیش از آنکه زبان و خط فارسی این گوهرهای گرانبه‌های تمدن کهن ما نابود شود، باید اصلاحات را آغاز کرد. ما در سیر تاریخی خود هم اکنون به دوراهی «یا مرگ یا تکامل» رسیده‌ایم. شایسته است که تا می‌توانیم این موقعیت تاریخی کشور و تمدن ایران را برای هم‌میهنان خود روشن ساخته و آنان را از ادامه راه «مرگ» پرهیز دهیم. باشد تا با روشنگری پیشاهنگان و پیشگامان دانش و فرهنگ ما نیز پس از حدود دوهزار سال ایستایی و واپس‌ماندگی راه «تکامل اجتماعی» را برگزینیم.

برای مطالعه بیشتر

- ۱- گاور، آبرتین. تاریخ خط، ترجمه عباس مخبر و کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
- ۲- باطنی، محمدرضا. زبان و تفکر (مجموعه مقالات زبان‌شناسی)، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۸.

3. Jeffrey J. Hyden, Liangy an Ge, Nyany-PingBi & Others, Integrated Chinese 4, th Edition (www.cheng-tsui.com).

4. Ping chen, Language Reform in Modern China (Oxford Publication, 2015).